



گفت و گو با نفیسه معتکف، مدرس، مترجم و نقاش

گزارش

در کودکی با Dictionary ژست می گرفتم

* مشکل عمده
زبان آموزان این است
که انتظار دارند معجزه
شود و با ۴ ساعت
کلاس در هفته بتوانند
نمره ۱۰۰ بگیرند. من
در دوران تحصیل
برای هر دو ساعت
کلاس ۶ ساعت
مطالعه می کردم.



کتاب است و علاوه بر سال‌ها تدریس در کانون، نقاشی هم می‌کند. محل انجام مصاحبه را من تعیین کردم. چون یقین داشتم از چنان خصوصیتی برخوردار است که یک فضای خشک اداری قادر نیست او را در تصویر معرفی کند. پس با من به خانه‌ای بیاید که اگر صاحبش یک هفته قلم بر زمین بگذارد، افسرده خواهد شد. اطمینان دارم دیدار بلفیسه معتکف که بازها گمرک فرودگاه را به خاطر چمدان‌های پر از کتاب به تعجب وا داشته لذت بخش خواهد بود.

* از میان کارهایی که به زبان ارتباط دارد، چرا ترجمه کتاب

و تدریس؟

این سربالایی تند و تیز در یکی از خیابان‌های شمال تهران که برای اولین بار از آن گذر می‌کردم، بخشی از زندگی اوست. تازه این را که به آخر برسانی، باید پله‌ها را آن قدر بالا بروی تا دیدار با او در یک فضای مهربان و صمیمی میسر گردد. تا لحظه‌ای که در را به رویم گشود، تنها تصویرم از وی همان عکسی بود که در وب‌سایت www.nmotakef.com دیده بودم. یک عکس خشک و رسمی که با خودش زمین تا آسمان تفاوت داشت. تا لحظه آغاز گفت و گو، تنها می‌دانستم که مترجم بیش از ۸۰ عنوان

- از کودکی همیشه عاشق کتاب بودم. بچه‌ها با عروسک و ماشین‌های اسباب‌بازی انس و الفت داشتند، درحالی‌که من با کتاب و فرهنگ لغات ژست می‌گرفتم. همیشه کنار اسباب‌بازی‌هایم کتاب داشتم.

* چرا علاقه به کتاب؟

- چون ریشه در فرهنگ خانواده ما دارد. منزل همه فامیل که می‌رفتیم، همه با کتاب سروکار داشتند. نویسندگی، ترجمه و نقاشی در خانواده ما جا افتاده است. شاید به همین دلیل امروز دو فرزند من هم در کنار سایر کارها و تحصیلات خود اهل نقاشی هستند.

* میان ترجمه و تدریس کدام را بیشتر دوست دارید؟

نفیسه معتکف در یک نگاه

سال ۱۳۳۵ در شیراز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر پشت سر گذاشت و سپس برای ادامه تحصیلات عازم آمریکا شد. او در حالی مدرک کارشناسی مهندسی صنایع را از دانشگاه آرکانزاس دریافت کرد که بهترین رتبه را به خود اختصاص داده بود. معتکف روزگاری سراغ این رشته را برای تحصیل گرفت که از نگاه همگان مهندس صنایع یک رشته مردانه و پسرانه بود و به ندرت دختری در این رشته گام می‌گذاشت. پس از آن که نخستین مقاله‌اش را در ۱۸ سالگی ترجمه کرد، آرام آرام به ترجمه آثار مختلف ادبی، فرهنگی و اجتماعی پرداخت. نفیسه معتکف را می‌توان یکی از زبان‌آموزان کانون به حساب آورد. زیرا او در سن ۱۶ سالگی به عنوان جوان‌ترین زبان‌آموز در دوره خود موفق شد مدرک FCE کانون را دریافت نماید.

سال‌ها بعد وقتی به ایران بازگشت برحسب اتفاق با آگهی جذب مدرس کانون رویه‌رو شد و چندی بعد یعنی در سال ۱۳۶۵ به عنوان مدرس مرکز آموزشی شیراز کار خود را از این زاویه با کانون شروع کرد. او را می‌توان در زمره اولین گروه مدرسان کانون زبان در شیراز به حساب آورد. سال ۱۳۶۸ به تهران آمد و تدریس را در مرکز آموزشی وصال دنبال کرد و سپس به مرکز شهید بهشتی رفت. در طول دورانی که در شیراز بود، مدتی هم در رشته خودش فعالیت کرد. نفیسه معتکف امروز از جمله مدرسانی است که تا سطح Ad در کانون تدریس دارد. همین دیروز بود که آخرین کتاب و اثرش یعنی «قدرت راستین آب» را به دست چاپ سپرد. او به کتاب و ترجمه عشق می‌ورزد. در کیف او همیشه دو کتاب برای خواندن پیدا می‌شود.

- دو سبک مختلف است که قابل مقایسه نیست. من هنگام ترجمه خودم هم چیزی یاد می‌گیرم. کتاب برای من مثل معلم است. گرچه در تدریس هم بارها و بارها نکاتی را آموخته‌ام.

* اولین کتابی را که خریده‌اید یا هدیه گرفته‌اید به خاطر دارید؟

- سال پنجم دبستان که بودم، تصمیم گرفتم درباره ادیان در مدرسه کنفرانس بدهم. از پدرم خواستم تا کتاب تاریخ ادیان جهان را که ۴۰۰ صفحه داشت برایم تهیه نماید. پدرم معتقد بود آن کتاب برای من بسیار سنگین است. اما کتاب را خریدم و همه آن را خواندم تا توانستم ۵۰ صفحه تحقیق بنویسم و کنفرانس بدهم.

* کتاب برای نفیسه معتکف یعنی؟

- کتاب بخشی از هستی من

است. کتاب مرا از نظر ذهنی غنی می‌سازد. گاهی در یک زمان ۴ کتاب را همزمان با هم می‌خوانم. یعنی اول یک کتاب را تا انتها نمی‌خوانم و بعد سراغ کتاب دیگری بروم. درست مثل بچه‌های مدرسه که همزمان چند درس را در طول روز یا هفته می‌خوانند. من دفترچه‌ای دارم که نکته‌های جالب کتاب‌ها را در آن می‌نویسم و گاهی هم به آن رجوع می‌کنم. در دیدار با دوستان، بستگان و جلسات خانوادگی، این تجربه‌ها را برای دیگران تعریف می‌کنم. چون در هر زمینه‌ای کتاب می‌خوانم، پاسخ بسیاری از سؤالات ذهنی خود را می‌گیرم.

* نقطه آغاز علاقه مندی شما به فراگیری زبان کجاست؟

- در دوران کودکی من در شیراز، جهانگردان فراوانی رفت و آمد داشتند. همیشه دوست داشتم حرف آنها را متوجه شده و گاهی با آنها ارتباط برقرار کنم. بنابراین از پدرم خواستم تا ترتیبی بدهد که من زبان را به سرعت یاد بگیرم. از همان موقع سراغ زبان‌آموزی رفتم.

* سال پنجم دبستان برای ارائه یک کنفرانس در مدرسه، کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای تاریخ ادیان را خواندم تا ۵۰ صفحه تحقیق بنویسم.



* برای موفقیت در زبان آموزی چه باید کرد؟

- خوب گوش دادن سر کلاس، بلافاصله تمرین زیاد انجام دادن، پشتکار داشتن و اکتفا نکردن به مطالب کتاب درسی در موفقیت زبان آموز نقش مؤثری بازی می کند. زمانی که در امریکا درس می خواندم، اگر استاد یک کتاب معرفی می کرد، من به کتابخانه می رفتم و برای فهم بهتر آن حداقل ۵ کتاب دیگر را مطالعه می کردم. الان همین روش را در مورد زبان آموزانم دارم.

* معیارتان برای انتخاب کتاب به منظور ترجمه چیست؟

مثبت بگذارد. نیکولاس نیکوس یکی از نویسندگانی است که دو روز از زندگی یک فرد را انتخاب کرده و آن را تبدیل به رمان می کند. در این دو روز اتفاقاتی رخ می دهد که شاید در زندگی خودمان هم اتفاق بیافتد اما اغلب به آن بی توجه هستیم. تاکنون تعدادی از آثار او را ترجمه کرده ام. در کتاب های عرفانی و خودشناسی هم، موضوعاتی را انتخاب می کنم که مردم دوست دارند در زندگی به آن موارد اهمیت بدهند. گاهی افراد مشکلاتی در زندگی دارند که نمی خواهند آن موارد را حتی با روان شناسی یا روان پزشک هم در میان بگذارند. اما با مطالعه این کتاب ها جواب خود را پیدا می کنند.

* در کتابخانه شخصی خودتان چند کتاب دارید؟

- در حال حاضر شاید ۵۰۰ عنوان کتاب داشته باشم. هر دو ماه یک بار ۱۰ تا ۱۵ کتاب برای خودم می خرم. از سفر معمولاً برای خودم کتاب می آورم. بارها در گمرک فرودگاه به من گفته اند بقیه لباس می آورند اما شما کتاب می آورید.

* راز موفقیت یک مترجم در چیست؟

- تسلط به زبان هر دو طرف، حفظ امانت و درک پیام نویسنده بسیار مهم است. در رمان اصطلاحات روزمره زیاد است که مترجم باید آنها را درست ترجمه کند. ترجمه سلیس و خوانا باعث می شود تا خواننده با کتاب ارتباط برقرار کند. خود مترجم هم در زمان ترجمه باید حس نویسنده را داشته باشد و بتواند آن را به خواننده منتقل نماید.

* شاید برخی زبان را خوب بدانند، اما مترجم موفق نباشند.

در این زمینه چه باید کرد؟

- کار نیکو کردن از پر کردن است. من گاهی اوقات وقتی متن انگلیسی را می بینم، در فارسی و ترجمه ی آن سه خط جلوتر هستم. من عاشق پیدا کردن لغت در Dictionary بودم. آن روزها در مدرسه به من Dictionary متحرک می گفتند. زمانی که در امریکا تحصیل می کردم، متن های انگلیسی را خودم به فارسی برمی گرداندم. حتی وقتی استاد تدریس می کرد، من هم زمان آن را به فارسی برمی گرداندم و داخل دفترم می نوشتم. برخی شاگردان فکر می کردند من تندنویسی می کنم. بعد همان متن را به انگلیسی ترجمه می کردم. باید از کتاب های ساده و مراحل پایه ای شروع کرد. در قدم اول نباید دنبال چاپ کتاب رفت، بلکه باید برای یاد گرفتن ترجمه کرد. من مدتی کتاب داستان می خواندم

* گاهی در یک زمان ۴ کتاب را هم زمان می خوانم. درست مثل بچه های مدرسه که هم زمان چند درس را در طول روز یا هفته مطالعه می کنند.



- چون در زمینه های مختلف کار کرده ام، معیارهای متفاوتی دارم. در انتخاب رمان سعی می کنم به خواننده پیام بدهم. شاید رمان از یک زاویه جنبه تفریح و سرگرمی برای مطالعه داشته باشد، درحالی که من می گویم کاراکترهای رمان در زندگی اشخاص تأثیر



و ترجمه می‌کردم و دوباره آن را به انگلیسی برمی‌گرداندم. من امروز با ۹۰ درصد لغات آشنایی دارم. یکی از مشکلات امروز ما در کلاس‌های کانون این است که زبان آموزان اصلاً به work book توجه نمی‌کنند، دنبال یادگیری لغات جدید نمی‌روند. انتظار دارند من برایشان همه کار را انجام بدهم. معنای لغات را باید در کاربرد جمله پیدا کرد.

* مشکل عمده زبان آموزان از نگاه شما چیست؟

- آنها دنبال معجزه می‌گردند. انتظار دارند با ۴ ساعت کلاس نمره ۱۰۰ بگیرند و مثل بلبل هم صحبت کنند. من معتقدم برای هر ۲ ساعت کلاس باید ۶ ساعت مطالعه کرد. من خودم با همین روش درس خواندم، حتی به زبان آموزان کتاب معرفی می‌کنم و از آنها می‌خواهم تا خلاصه‌اش را بنویسند.

* یک مدرس موفق در تعریف شما چه کسی است؟

- از نگاه من مهم‌تر از تدریس، ارتباط برقرار کردن با زبان آموز است. وقتی ارتباط برقرار شود، زبان آموز آمادگی بیشتری برای پذیرش دارد. مدرس باید تسلط کامل بر درس و زبان داشته باشد و از طریق قابل فهم، مطالب را به مخاطب انتقال دهد. یک معلم و مدرس هنرمند کسی است که بتواند به ساده‌ترین روش مطلب را به مخاطب انتقال دهد.

* به روز بودن مدرس نقش مهمی در موفقیت او دارد. شما چگونه در این زمینه عمل می‌کنید؟

- سعی می‌کنم در هر زمینه‌ای مطالعه داشته باشم. باید در جریان روش‌ها و متدهای روز دنیا بود. من با مطالعه کتاب، روزنامه و اینترنت تلاش می‌کنم تا در جریان رخدادهای روز جهان باشم.

* برخورد زبان آموزان با شما که مترجم هستید چگونه است؟

- سعی کرده‌ام با زبان آموزانم تعامل داشته باشم. گاهی سر کلاس به آنها می‌گویم اگر پرسشی دارید که احساس می‌کنید از طریق آن در کلاس به جواب می‌رسید، آن را روی کاغذ بنویسید و به من بدهید. این پرسش‌ها را می‌خوانم و بعد آنها را در کلاس بدون نام مطرح می‌کنم. در قدم اول دنبال دریافت نقطه نظرات سایرین هستم. سپس از طریق دانسته‌هایم آنان را در زمینه‌های مورد نظر راهنمایی می‌کنم. چون بچه‌ها می‌دانند من با کتاب سروکار دارم زیاد سراغم می‌آیند. حتی زبان آموزان سال‌های گذشته و یا سایر کلاس‌ها هم از من سؤال می‌کنند و جواب

می‌گیرند.

* به عنوان یک مدرس و مترجم و نقاش اغلب چه سؤالاتی را

با شما در میان می‌گذارند؟

- اغلب پرسش‌ها حول محورهایی نظیر آینده خودشان، رفتن به دانشگاه، خانواده‌ها و مشکلات خانوادگی و نظایر آن است. شاید احساس می‌کنند چون در حوزه‌های روان‌شناسی و مسائل اجتماعی کتاب ترجمه می‌کنم، پس می‌توانم پاسخگوی آنان هم باشم. در حوزه کار ترجمه هم سؤالاتی را مطرح می‌کنند. به طور مثال اغلب می‌خواهند بدانند با چه معیاری کتاب برای ترجمه انتخاب می‌کنم. آیا با نویسنده اصلی کتاب در ارتباط هستیم؟ کار ترجمه را چگونه انجام می‌دهم؟ آیا خط به خط ترجمه می‌کنم یا مطلب را درک کرده و بعد ترجمه می‌کنم.

* واحد تولید رسانه‌ها در کانون به طور مستمر کتاب‌ها و محصولات را برای زبان آموزان منتشر می‌کند. نگاه شما به این مجموعه چگونه است؟

- من اغلب این کتاب‌ها را که سطح بندی هم دارد به زبان آموزان معرفی می‌کنم. این محصولات خیلی جالب هستند و من خوشحالم کانون چنین تولیداتی دارد. چقدر خوب بود فرصتی در کارهای کلاسی ایجاد می‌شد تا بچه‌ها می‌توانستند از این کتاب‌ها در کلاس بهره بیشتری ببرند و زمینه نقد و بررسی آنها در طول یک ترم فراهم شود.

* کار ترجمه چه تأثیری روی تدریس شما دارد؟

- در قدم اول باعث گسترش گنجینه لغات من می‌شود. فکر می‌کنم در مقایسه با افرادی که در این حوزه کار نمی‌کنند، دامنه گنجینه یک مدرس مترجم بیشتر باشد. از سوی دیگر خیلی

سریع تر و راحت تر کسب اطلاعات کرده و به زبان آموزان هم به سرعت پاسخ داده و اطلاعات را به آنان منتقل می‌کنم. فکر می‌کنم تشریح مطالب برای زبان آموز توسط یک مدرس مترجم سریعتر انجام شود.

* کانون زبان طی سال‌های اخیر تحولات چشمگیری در حوزه‌های مختلف داشته است. این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- سیستم قبلی که به یک مدل نظامی شباهت داشت خیلی جذاب نبود. با تجدیدنظری که صورت گرفت کار آموزش خیلی بهتر شد. کانون زبان در ایران حرف اول را می‌زند. البته فکر می‌کنم هنوز کتاب‌های کانون برای بهتر شدن جا دارد. چون کانون در یک جایگاه رفیع قرار گرفته و مثل یک آدم تواناست، بنابراین میزان انتظار و توقع از این مجموعه بالاست. اگر سؤال شما در مورد کانون زبان ایران نبود، شاید ما به آنچه که امروز داریم قناعت می‌کردیم. وقتی آدم‌ها برای یادگیری زبان در کانون حاضرند چند سال در نوبت انتظار بمانند، این وظیفه ماست که به خواسته آنان احترام بگذاریم و بهترین‌ها را ارائه کنیم.

* از نقاشی هایتان برایمان بگویید. پرداختن به این هنر چه تأثیری در روحیه، زندگی و تدریس شما گذاشته است؟

- همیشه از دیدن تابلوهای قشنگ لذت می‌بردم. چون سرم شلوغ بود، فرصت پرداختن به آن را نداشتم. یک بار که از نمایشگاه استاد عباس کاتوزیان بازدید کردم، بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. همانجا بود که تصمیم گرفتم به سرعت نقاشی را یاد بگیرم. سال ۷۱ سراغ این کار رفتم و کار را در محضر استاد کاتوزیان شروع کردم. من مدت‌ها تمرین می‌کردم. یک یا دو بار تابلوی مرا شکست، چون کارم خوب نبود. یک بار میوه‌ای را نقاشی کرده بودم. استاد با دیدن آن به من گفت این میوه نیست. اگر میوه بود باید حس آن در مخاطب ایجاد می‌شد. من برای یاد گرفتن نقاشی ۲ تا ۳ کلاس نقاشی رفتم. من سبک خاصی ندارم و برای دلم کار می‌کنم.

چون نقاشی بیشتر از درون انسان برمی‌آید، بنابراین هرگاه کتابی را ترجمه می‌کنم، صحنه‌های کتاب هم در نظرم مجسم می‌شود و ترجمه را با حس قوی‌تر و بهتری ارائه می‌دهم. طوری که کتاب مثل تئاتر می‌شود. در تدریس هم از نقاشی برای ترسیم کاراکتر دیالوگ‌ها روی تخته سیاه استفاده می‌کنم که مورد توجه

زبان آموزانم هم قرار می‌گیرد.

* در حال حاضر چند کتاب زیر چاپ دارید؟

- من تا امروز ۹۰ کتاب چاپ کرده‌ام و ۱۶ کتاب هم زیر چاپ دارم. حدود ۷ کتاب هم ترجمه کردم ولی آن را به چاپ نسپردم. زیرا دیگران آن کتاب‌ها را زودتر از من چاپ کرده بودند.

* کار ترجمه را به صورت جدی از چه زمانی شروع کردید و روزی چقدر وقت برای ترجمه می‌گذارید؟

- ترجمه کتاب به شکل جدی را از سال ۷۴ شروع کردم. به طور معمول در روز بین ۳۰ تا ۳۵ صفحه از یک کتاب را ترجمه می‌کنم. گاهی در مدت سه روز یک کتاب را تمام می‌کنم و گاه یک ماه یا کمی بیشتر کار ترجمه طول می‌کشد.

* آیا همکاران کانون زبان امکان دسترسی و استفاده از کتاب‌های شما را دارند؟

- با ترتیبی که جناب آقای حقیقت طلب معاونت محترم پژوهش و برنامه ریزی اتخاذ فرمودند، یک مجموعه از این کتاب‌ها در کتابخانه ساختمان اداره مرکزی واقع در طبقه هفتم در دسترس همکاران محترم قرار گرفته است. جا دارد در این فرصت از آقایان گلدانساز، حقیقت طلب و خانم عیدی مدیر محترم مرکز شهید بهشتی صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری نمایم. ما امروز در مرکز شهید بهشتی به همت دوستان و مساعدت مدیر محترم یک باشگاه کتاب داریم که مسئولیت آن را همکارم خانم خزائلی برعهده دارد. من امیدوارم با گسترش کتابخانه‌ها در مراکز کانون، همکاران محترم و زبان آموزان عزیز بیش از پیش در زمینه مطالعه ترغیب و تشویق شوند.

* به عنوان حسن ختام این گفت‌وگو می‌خواهم بپرسم اگر با تجربه امروز امکان شروع زندگی از دوران کودکی یا نوجوانی میسر می‌شد، چه مسیری را در پیش می‌گرفتید؟

- هیچ چیز را عوض نمی‌کردم. من تا امروز شکست‌ها و پیروزی‌هایی را تجربه کرده‌ام که آنها را در کنار هم دوست دارم. آن شکست‌ها پایه‌ای برای لذت زندگی امروز من است. برای من مبادایی وجود ندارد. دوست دارم همیشه تجربه کنم. * برایتان آرزوی سربلندی و سعادت روزافزون داریم.